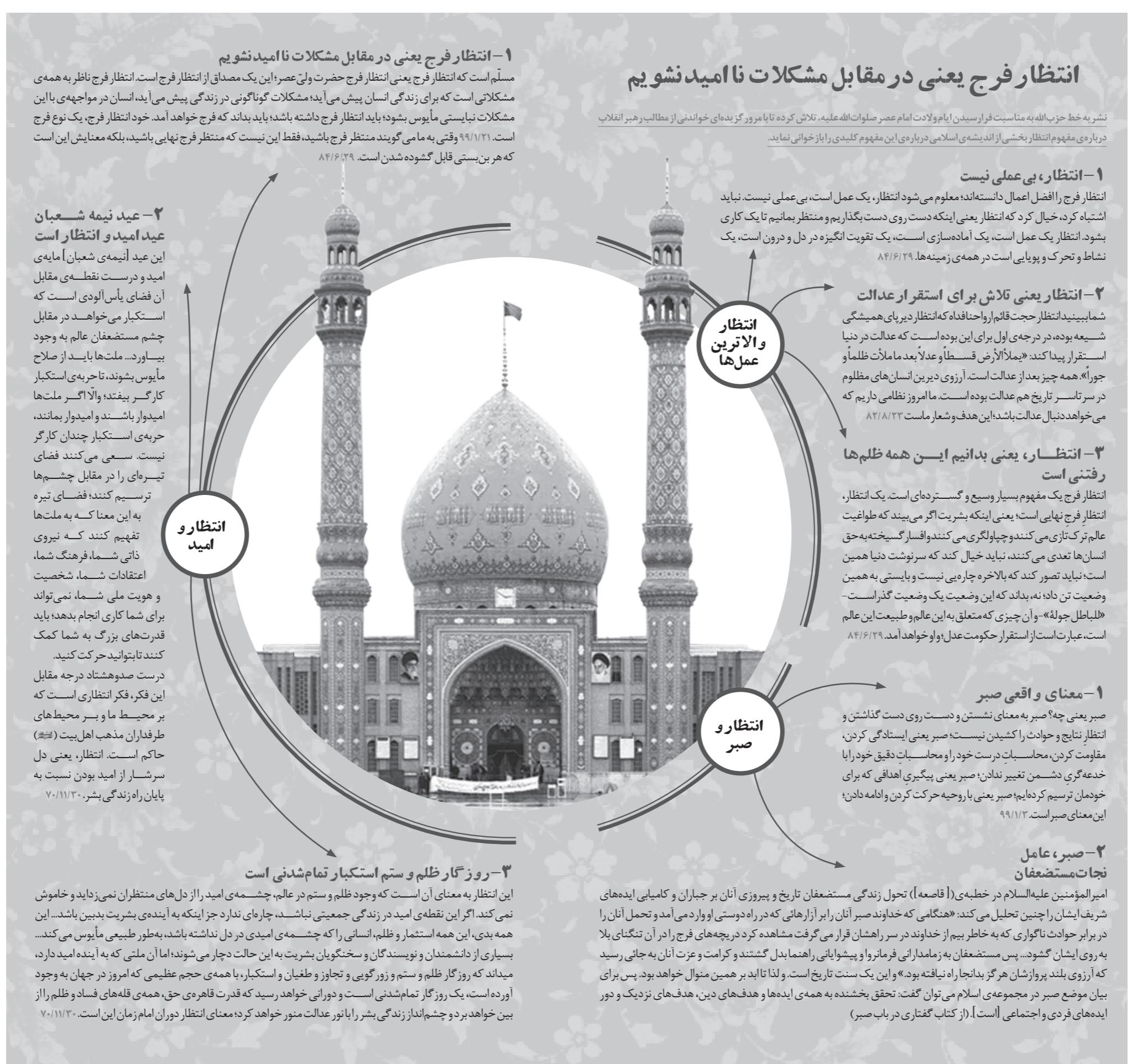




۱ در کنار اینها نیروهای مسلح؛ انصاف‌نیروهای مسلح از همه‌ی توان سازندگی خود و ابتکار خود استفاده کردند... مردم هم انصاف‌امشکارکت‌های مردمی مشاکرکت‌های بسیار زیبا و صحنه‌های جالب و شگفت‌انگیزی را به وجود آورد.»<sup>۹۹/۱/۲۱</sup>

روایت‌نویسنده‌آمریکایی از حضور در ایران همبستگی و همدلی اجتماعی مردم ایران تا آنجا خبری کنندگ بود که تحسین ناظران بین‌المللی را نیز برانگیخت. «جیفیر گرین»، نویسنده‌ای آمریکایی است که بیش از یک سال است در ایران به سرمه‌برد و قوتی کرونای ایران رسید، تصمیم به خروج از ایران داشت اما موفق نشد. گرین بعد از اینکه ناچار شد در ایران بماند تجربه‌ی خود را از حضور در ایران منتشر کرد. او در ابتدای متن خود مدنی نویس‌داد اینکه در ایران ناچار شد بماند به شدت احساس تنگی می‌کرد، اما بعد از تقویتی نویسد: «پس از خواندن اخبار رسانه‌های غربی مبنی بر حمله مردم به فروشگاه‌های از روزی ترس و وحشت و خالی کردن یکباره آنها را مادر ضدعفونی کنند، ماسک و حتی ماقلویی، فکر کردم بهتر است به جای برگشتن به آمریکا در ایران بمانم» او ادامه می‌دهد: «این روزهای می‌دانم ترکار و فروشگاه‌ها در ایران مقداری شلوغ است اما من هیچ کمودی حس نمی‌کنم، مردم برای خرد همیگر راه نمی‌دهند، دعوا نمی‌کنند، چنگ نمی‌زنند... برخی افراد داوطلبانه دستگاه‌های خود پرداز را ضدعفونی می‌کنند، برخی افراد بخانمان دستکش تهیه می‌شود، برخی صاحبانهای دو ماه از مستاجران خود کرایه نمی‌گیرند، در برخی مناطق به درب منزل می‌روند و رایگان دستکش و مواد ضدعفونی کنند به مردم می‌دهند، برخی کل‌گاه توپید ماسک را اندازی کرده‌اند، کمپینی برای حمایت از کسب و کارهای آسیب‌دیده به راه افتاده است...» او در نهایت چیزی نویسد: «بن چیزهای را سایر نقاط دنیا مقایسه کنید و بینید ایران چقدر متفاوت است. من آزو می‌کنم بقیه‌ی مردم دنیا در مواجهه با کرونا، ایرانیان یاد بگیرند. اینها در حالی است که مردم ایران تحت تحریم هستند. با این وضعیت، به نظر من اگر در ایران باشم آرامش بیشتری دارم تا اینکه به آمریکا برگردم. چون در اینجا لازم نیست علاوه بر ویروس وحشتگار کرونا، با ویروس وحشتگار رفتار اتفاق نمایم، هم روبرو باشم.»

می‌گویند در حوادث و مشکل‌هاست که عیار انسان‌ها مشخص می‌شود. حالا ویروس کرونا، عیار خوبی برای سنجش رفتار انسان‌هاست، عیار که در ایران نشان‌دهنده‌ی «عمق فرهنگ اسلامی در دل مردم» است. دقیقاً برخلاف ادعای کسانی که در این یکی دو دهه‌ی اخیر به خصوص متأسفانه بعضی‌ها تلاش کردن که فرهنگ ایرانی را تحقیر کنند - فرهنگ اسلامی ایرانی را تحقیر کنند - برای اینکه مردم را متوجه فرهنگ غربی و سبک زندگی غربی بکنند، برخلاف خواسته‌ی آنها، انسان داد خوشبختانه این احسان در احسان نظر اسلامی و فرهنگ اسلامی و زنجیره‌ای ارزش‌های اسلامی در مردم بسیار احسان قوی و راسخی است.<sup>۹۹/۱/۲۱</sup>



توسلی که همه اضطراب ای را از بین بر

مرحوم والد ما ادر سال ۱۳۴۲ [دچار عارضه‌ی چشم شدند، که منجر به نایابی ایشان شد. چشم ایشان به مدت سه، چهار سال اصلاح جایی را نمی‌دید. تا این که در سال ۱۳۴۵ چندین بار ایشان را برای معالجه از مشهد به تهران برده، در یکی از مراجعات، چشم پزشکی گفت: «من چشم ایشان را عمل جراحی می‌کنم و امید بهمودی هست...» در آن زمان هفتاد، هفتاد و پنج سال سنتشان بود. به هر حال نگاشتشند در بیمارستان بمانیم. گفتند: «عمل می‌کیم، شماره‌ای بیاید...» از بیمارستان بیرون آمدیم. من خیلی مضطرب و ناراحت بودم... آن روزها، منزلی نزدیکی امامزاده یحیی داشتیم، نزدیک منزل که رسیدم... دیدم آن جا را چرا چغانی کردند، یاد آمد نیمه‌ی شعبان است. چند روزی از سب متشغول بودم، نیمه‌ی شعبان به کلی فراموش شده بود. تا یاد نیمه‌ی شعبان افتادم، دلم شکست. از کوچه‌ی خلوت و باریکی باید می‌گذشتیم تا به منزل برسم. ناگهان حالتی به من دست داد و بنا کردم به گرسن و توسل جستن.

در آن کوچه، حال توسل حسابی‌ای پیدا کردم، کمی که آرام گرفتم، دیدم اضطرابی که داشتم به کلی از بین رفت. فهمیدم که حال ابوی خوب می‌شود. یعنی حس کردم که آن توسل، اثر کرد... صبح روز بعد که به بیمارستان رفتیم، فهمیدم که چشم‌های ایشان خوب شده است؛ آن هم بعد از چند سال که عارضه داشت و هیچ امیدی به ایشان مدت بیست سال دیگر زندگ بودند و تا آخر عمر هم مطالعه‌ی می‌کردند!<sup>۷۵/۱/۲۸</sup>

مکتب حاج قاسم فرازی از وصیت‌نامه سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی (۵)

نعمتی که در آن نور است

پروردگار! تو را سپاس که مرآ با بهترین بندگان در هم آمیختی و در کبوسے بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی. خداوند! ای قادر پسر از عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می‌سایم که مرآ در مسیر فاطمه‌ی اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع، عطر حقیقی اسلام، قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه‌ی اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌های است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارهار ادارد، غمی که آرامش و معنویت داد.